



ورود



جستجو در ویرگول...



محسن یزدان پناه



خواندن ۷ دقیقه · ۳۰ ماه پیش



مسئله افول توأمان مرکزیت ایران و طبقه متوسط

ایرانی را تصور کنید که به دلیل ضعف اقتصاد در مرکز و ساختارهای رسمی خصوصی (محل اصلی کارکرد طبقه متوسط) توان کنترل مؤثر حاشیه را ندارد؛ تبریز، زاهدان، سنندج، اهواز و... توان خودمختاری نسبی در مقابل تهران پیدا کرده‌اند. تشدید اختلاف آنها با مرکز هم نتیجه روندهای پررنگ شده هویت‌طلبانه قومی در اثر ضعف عمومی اقتصادی است و هم نتیجه همگرایی با کشورهای است که ضمن اشتراک رگه‌های قومی و یا دینی، در قدرت اقتصادی در حال فاصله گرفتن از ایران است. دست کم سه دلیل برای طرح این فرضیه داریم:

الف. در این چشم‌انداز، همسایگان ایران در کنترل پهنه‌های پیرامونی ایران بسط داده‌اند و حالا می‌توانند پروژه‌های جاه‌طلبانه خود را مانند پیوند جهان ترک و کریدور تورانی از طریق انسداد ژئوپلیتیک ایران را توسعه دهند.

ب. اگر به تمنای فرامرزی آنها (مانند امارات در سودان و یمن یا ترکیه در آذربایجان، لیبی و سوریه) نظری کنیم، چنین ایرانی بدون قدرت مرکزی و ژئوپلیتیکی در منطقه، و بدون ساخت داخلی قدرت اقتصادی و وابسته به همسایگان (آرزوی امروز آنان است

ج. و از همه مهم‌تر این که ایران توانسته در بسط قدرت منطقه‌ای خود از طریق شکل‌دهی به گروه‌های همراستا و بسیج آرمانی نظامی ذیل عنوان جبهه مقاومت، دامنه بزرگی از نیروها، کنش ورزان و شبکه قدرت نظامی-گفتمانی را همراه کند. توانی که رابرت کاپلان از آن به‌عنوان یک مزیت استثنایی ناشی از یک میراث فرهنگی خاص می‌داند که کشورهای نادری از آن بهره‌مندند:

[Iran's Great Cultural Advantage | RealClearWorld](#)

با این مقدمه افول تدریجی معنای «ایران» مطلوب همسایگان نامبرده است. آنها البته برای این افول راه براندازی حکومت مرکزی ایران و جایگزینی آن با یک دولت حامی غرب (آمریکا) را مطلوب نمی‌دانند، دولتی که قرار باشد عضو سازوکار به اصطلاح «بازار کشورهای دموکراتیک» شود که اکنون آمریکا مشغول تعریف مرزهای آن برای تثبیت جایگاه هژمون خود در مقابل ظهور قدرت ائتلاف جدید است و البته همسایگان مهم ایران در حال فاصله گذاری خود با این برنامه‌اند. تضعیف و همزمان حفظ دولت مرکزی به نحوی که امکان بسط ید همسایگان در مناسبات داخل را دهد بهترین سناریو است.



۴



۱۸

